

تقدیم: به آنان که با قلم، تباہی دہر را به چشم جهانیان پدیدار می کنند

مقدمه گروه ادبیات


«ہوا لعلم»

کنکور سراسری اخیر نشان داد که سؤالات ادبیات در برخی حوزه‌ها حتی دشوارتر از کنکورهای قبل شده است! دیگر بر همگان ثابت شده که نمی‌شود با حفظ کردن معنی ابیات و قلمروهای کتاب‌های فارسی به سؤالات کنکور پاسخ داد؛ آموزشی مفہومی‌تر و ریشه‌ای‌تر لازم است. ما در همین راستا تلاشمان را کرده‌ایم تا رضایت شما، دانش‌آموز پرتلاش و درسخوان را به دست آوریم.

واقعیت این است که آموزش در تمام گستره وسیع کشور عزیزمان، ایران، از کیفیت یکسانی برخوردار نیست. داوطلبان کنکور در تمام شهرها و روستاهای کشور، دسترسی به امکانات آموزشی مناسب در راستای کسب آمادگی مطلوب برای مواجهه با سؤالات کنکور را ندارند. ما در این مجلد، کمکتان کرده‌ایم تا بتوانید به این آمادگی مطلوب دست پیدا کنید. سه بخش در این کتاب وجود دارد؛ اول، برای این که بدانید با چه کیفیت و دقتی باید در مطالعه کتاب‌های فارسی، مو را از ماست بیرون بکشید، درسنامه‌های کاملی را برایتان آورده‌ایم. در این درسنامه‌ها از شیر مرغ تا جان آدمی‌زاد، یعنی از لغت و املا تا معنی و مفہوم و آرایه و دستور و تاریخ ادبیات تمام متن‌های اصلی و فرعی کتاب‌های فارسی ۱، ۲ و ۳ وجود دارد. ادعا می‌کنیم این درسنامه‌ها معادل جزوات کنکوری کلاس‌های ماست و هر آن‌چه در کلاس‌های درس‌مان به دانش‌آموزان دیکته می‌کنیم در این‌جا درج کرده‌ایم. خیالتان راحت باشد؛ سطر به سطر و بیت به بیت را واکاویده و ریزترین نکاتشان را برای شما نوشته‌ایم. با وجود این درسنامه‌ها، به هیچ منبع دیگری برای خواندن متون فارسی نیاز نخواهید داشت.

بخش «خرت و پرت کنکوری» در انتهای کتاب نیز کادرهای آموزشی کاربردی و مفیدی دارد که هم در طول سال تحصیلی و هم در دوران جمع‌بندی به کارتان می‌آید.

اما در بخش پاسخ‌نامه تشریحی - که شروع کتاب با این بخش است - تک‌تک سؤالات جلد اول این کتاب را تشریح کرده‌ایم. در این بخش، به بیان پاسخ صحیح سؤال، بسنده نکرده‌ایم؛ بلکه هر جا لازم بوده، دلایل رد سایر گزینه‌ها را هم نوشته‌ایم. در جلد اول گفتیم که «تست‌زنی بدون رفع اشکال، فایده چندانی ندارد». پس حتماً با مراجعه به پاسخ‌های تشریحی، اشکالاتتان را پیدا کنید و آن‌ها را یاد بگیرید.

لازم است به این نکته مهم هم اشاره کنیم که این دو جلد، در اصل، یک کتاب است و ما فقط برای پرهیز از ارائه کتابی با حجم غیرقابل حمل، آن را دو پارچه کرده‌ایم. این را گفتیم تا در ذهنتان جزوات و کتاب‌های «مکاشف» در سریال «هیولا» تداعی نشود که پاسخ این سؤال، در فلان کتاب است و تشریح این مسئله، در بهمان جزوه! 

در پایان، سخنی باقی نمی‌ماند جز سپاس بی‌کران از تمام دوستان خیلی‌سبزی که با تمام توان و علاقه و تدبیرشان، ما را در انجام این کار یاری دادند.

«وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

گروه ادبیات انتشارات خیلی سبز

کوروش تقایی راوری

دوازدهم		یازدهم		دهم		درس نامه	
۲۰۰		۱۰۲		۶			
دوازدهم	یازدهم	دهم	درس	دوازدهم	یازدهم	دهم	درس
۵۰۰	۴۲۰	۳۴۶	دهم	۴۵۹	۳۸۰	۳۱۳	سائیش
۵۰۳	۴۲۴	۳۴۹	یازدهم	۴۶۱	۳۸۱	۳۱۵	کیم
۵۰۸	۴۲۸	۳۵۳	دوازدهم	۴۶۶	۳۸۶	۳۲۰	دوم
۵۱۴	آزاد	۳۵۸	سیزدهم	۴۷۱	۳۹۰	۳۲۳	سوم
۵۲۰	۴۳۴	۳۶۳	چهاردهم	آزاد	آزاد	آزاد	چهارم
آزاد	۴۴۰	آزاد	پانزدهم	۴۷۴	۳۹۴	۳۲۷	پنجم
۵۲۷	۴۴۴	۳۶۷	شانزدهم	۴۷۹	۳۹۹	۳۳۱	ششم
۵۳۶	۴۵۰	۳۷۱	هفدهم	۴۸۴	۴۰۳	۳۳۵	هفتم
۵۳۸	۴۵۲	۳۷۴	جهدهم	۴۸۸	۴۰۹	۳۳۹	هشتم
۵۴۲	۴۵۶	۳۷۷	نیایش	۴۹۲	۴۱۴	۳۴۲	نهم

خرت و پرت لنگوری

صفحه	تاریخ ادبیات	صفحه	دستور زبان	صفحه	آرایه های ادبی	صفحه	قرابت معنایی	صفحه	لغت و املا
۶۱۱	فهرست آثار مشهور	۵۹۲	جد و نقش کلمات در جمله (نماد مفعول تسمیه مند و ...)	۵۷۸	مدتات و قالب های شعری (بیت مصرع ردیف قافیه ...)	۵۶۹	مفاهیم عرفانی و عاشقانه	۵۴۵	کلمات هم آوا
۶۱۱	فهرست آثار مشهور	۶۰۰	گروه فعلی یا فعل (شخص و شمار بن فعل زمان صل و ...)	۵۸۱	بلاغت (بیان بیع معانی)	۵۷۲	مفاهیم غیر عرفانی	۵۴۸	کلماتی که نباید به جای هم به کار ببریم
۶۱۳	فهرست شاعران و نویسندگان	۶۰۴	گروه اسمی (ساختار گروه اسمی انواع وابسته های پیشین انواع وابسته های پسین)	۵۸۱	بیان تشبیه مجاز استعاره تشخیص کنایه	۵۷۶	معنی و مفهوم آیات، احادیث و عبارات عربی	۵۴۹	کلمات مشابه املائی که تلفظ و معنای متفاوت دارند
۶۱۴	گوشه شناسی (ادبیات تعلیمی پدیداری عثمانی و ...)	۶۰۸	واژه	۵۸۵	بیع (بیع لفظی بیع معنوی)	۵۷۷	پیام ها و مفاهیم کج حکمت ها	۵۵۰	دستبندی واژه ها (اصطلاحات رزمی و کجی رستنی ها اصطلاحات و آلات موسیقی و ...)
۶۱۴	ویژگی های خاصه (داستانی قرآنی قومی و ملی حوادث خارق العاده)			۵۸۶	بیع لفظی (واج آرائی جناس بسان جناس نامسان کجرا کج)	۵۷۷	پیام برخی از روان خوانی ها	۵۵۵	فرزنگ املائی
				۵۸۷	بیع معنوی (امراعات نظیر حس آسنیزی تلح اضراق تضاد ...)			۵۶۶	جمع و مفرد کلمات
								۵۶۸	مال ها



درس ششم: درکوی عاشقان

۱۸۹۷- گزینۀ «۳» مرید یعنی «پیرو، دنباله‌رو، شاگرد» (= سالک).

مرشد (= پیر، مُراد) مقابل مُرید (= سالک) است.

۱۸۹۸- گزینۀ «۲» رُهد: پارسایی، پرهیزگاری («پنددادن» در گزینۀ (۱)

و «اندرز» در گزینۀ (۳) معنای واژه وعظاند) - عازم: رهسپار، راهی، روانه - شبگرد: شبرو، داروغه و نگهبان، دزد و عتیار («گدا» در گزینۀ (۴) از معانی شبگرد نیست!) - مَلک: فرشته (این واژه را با مَلِک «شاه و سلطان»، مُلک «عظمت و پادشاهی» اشتباه نگیریم).

۱۸۹۹- گزینۀ «۱» در «ب»، شریعت به معنی «شرع، آیین، راه دین»

و مقابل طریقت است. در «۵» نیز، نیکوسیرت (خوش‌باطن، خوش‌خُلق‌و‌خو) معنی خوش‌لقا نیست. (خوش‌لقا یعنی زیبارو، خوش‌سیمما، خوش‌چهره)

۱۹۰۰- گزینۀ «۴» واژه‌هایی که نادرست معنا شده‌اند به همراه معنی

صحیح آن‌ها:

محضر: محلّ حضور، در متن درس، مجازاً به معنی مجلس درس یا مجلسی که در آن، سخنان قابل استفاده گفته می‌شود. (کبریا به معنی «بارگاه خداوندی» است). - کبریا: بارگاه خداوندی (افلاک جمع فلک و به معنی «آسمان‌ها» است). - قَدَسُ اللّٰهِ رُوْحَهُ العزیز: خداوند، روح عزیز او را پاک گرداند. («پاک و منزّه است خدا» معنای اصطلاح سُبْحان اللّٰه است).



۱۹۰۱- گزینۀ «۳» غلط‌های املائی و شکل صحیح آن‌ها:

گزینۀ (۱): نواهی ← نواحی؛ نواهی، جمع نهی و ناهیه و به معنی «نهی شده‌ها و امور ممنوعه» است و نواحی، جمع ناحیه. با توجه به معنای عبارت و همراهی کلمات طرف شام، روانه‌گردیدن، متوجه می‌شویم که نواحی صحیح است.

گزینۀ (۲): ذهد ← زهد؛ پارسایی، پرهیزگاری

گزینۀ (۴): پژمرده‌گی ← پژمردگی

کلمات مراد: مناسک: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین‌های مذهبی - متفق: همسو و هم‌عقیده، موافق - افغان: ناله و زاری

۱۹۰۲- گزینۀ «۲» غلط‌های املائی موجود در متن و شکل صحیح آن‌ها:

غوقا ← غوغا؛ هیاهو، فریاد و آشوب، بانگ و خروش

خواست ← خواست: تقاضا، طلب کرد، درخواست نمود (خواست یعنی برپا شد، بلند شد، پدید آمد)

خورد ← خُرد: کوچک، اندک، ناچیز و حقیر (خورد: خوردن، طعام و خوراک)

کلمات مراد: بهاء: رونق، درخشش، پرتو و جلوه - اصرار: پافشاری، ایستادگی و دوام در امری، سماجت (آصرار: جمع سرّ، رازها، رموز) - وعظ: اندرز، پند دادن - محضر: محلّ حضور، درگاه - حُسام: شمشیر تیز، شمشیر بزان - طرز: طریق، نمط، روش، شیوه - منطق الطّیر: زبان مرغان - خصمان: دشمنان و بدخواهان

۱۹۰۳- گزینۀ «۲» سلاح به معنی «ابزار جنگ» است و صلاح به معنی «پارسایی، پرهیزگاری، نیکی و زهد»؛ گوشه‌نشینان صلاح یعنی کسانی که به قصد زهد و پارسایی و برای دورماندن از گناه، گوشه‌نشینی اختیار کرده‌اند. برخواست هم تناسب معنایی صحیحی با بیت ندارد و برخاست به معنی «از میان رفتن، زایل و نابود شدن» جایگزین صحیح و مناسبی است: عشق و شیدایی غلبه یافت و آوازه و شهرت پاکدامنی و پرهیزگاری گوشه‌نشینان و عابدان پارسا بر باد رفت.

کلمات مراد: غالب: چیره، مسلط - مستوری: پوشیدگی، مجازاً عفاف و پاکدامنی و پرهیزگاری - ناموس: آبرو، اعتبار، آوازه، شهرت

۱۹۰۴- گزینۀ «۳» الهان در این بیت، املائی نادرستی دارد و صورت صحیح این کلمه الحان است، به معنی «آوازه، صوت‌ها».

معنی مصراع دوم بیت (۳): که از زبان پرندگانش اصوات و آوازهای خوش و دلکش بیرون می‌آید.

کلمات مراد: گزینۀ (۱): الست: مأخوذ از آیه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ...» که اشاره دارد به عهد الست یا پیمانی که خدا در روز الست از ارواح بنی‌آدم گرفت - قالب: شکل، پیکر، جسم (غالب: چیره، مسلط) - لقا: دیدار، روی، چهره

گزینۀ (۲): حور: مرد و زن سیاه‌چشم؛ حور در عربی جمع «أحور و حوراء» است، ولی در فارسی به معنای مفرد به کار می‌رود. (هور: خورشید) - قصور: جمع قصر (در مصراع دوم به معنای «کوتاهی‌کردن و تقصیر» به کار رفته است) - محض: صرف، خالص، پاک - صنم: بُت، دلبر، معشوق زیبارو

گزینۀ (۳): صدر: صدر و بالای مجلس، پیشگاه - رضوان: بهشت، نگهبان بهشت، صَفّه: ایوان، شاه‌نشین

گزینۀ (۴): متبوع: پیروی‌شده (مطبوع: مطلوب، پسندیده) - تابع: پیرو، فرمان‌بردار، مطیع

معنی بیت: «ای صائب! برگ حُسن و جمال آدمی همواره سبز و خرم باقی نمی‌ماند و بالأخره روزی نیز زایل و پژمرده می‌شود؛ همان‌طوری که هر اطاعت‌شده و حاکمی، روزی فرمانبر و مطیع خواهد شد.»

۱۹۰۵- گزینۀ «۴» عزم به معنای «اراده استوار، نیت» صحیح است: قصد درگاه خداوند لایزال کن.

کلمات مراد: عقوبت: مجازات، کیفر دادن - طّزار: دزد و راهزن (زلفِ طّزار: گیسوی دلربا) - سهل: آسان - ممتنع: دشوار، محال و غیرممکن

۱۹۰۶- گزینۀ «۴» طعن و ملامت صحیح است. (طعن: طعن‌زدن، ملامت‌کردن، سرزنش و عتاب)

۱۹۰۷- گزینۀ «۱» در بیت «ب» اصرار (پافشاری کردن در امری)

تناسب معنایی صحیحی برقرار نمی‌کند و با توجه به معنای بیت، به‌ویژه مصراع دوم، آصرار جمع بی‌ر و به معنی «رازها، رموز» صحیح است. در بیت «د»، معنای مصراع دوم و غریب بودن در بحر، آشکارا نشان می‌دهد که بحر (دریا) مناسب و صحیح است نه بهر! (بهر: برای، به‌خاطر). در بیت «ه» دقت بیشتری نیاز داریم تا با توجه به معنای کلی بیت دریابیم که شاعر، طبع (ذوق و قریحه) خود را به عروسی مانند کرده است و می‌گوید: با اندیشه‌های بکر و بدیع خود، طبع و ذوق شعری خود را که همچون عروسی است، آرایش می‌کنم و زینت می‌دهم تا شاید به واسطه چرخش و بازی‌های روزگار، معشوق زیبارویی به چنگ افتد. (تبع به معنی «تبعیت و پیروی» است).

۱۹۰۸- گزینۀ «۳» در این گزینه، املائی همه کلمات صحیح است. غلط‌های املائی موجود در گزینه‌ها و شکل درست آن‌ها:

گزینۀ (۱): عبدلملک ← عبدالملک (دقت کنیم که نگارش کلماتی از قبیل: منطلق الطّیر، بهاء‌الدین، اولوالامر، لباب‌الالباب (مغز مغزها؛ نام کتابی است)، اولی‌الابصار «صاحبان بینش و معرفت»، اولی‌الالباب و ... صرفاً به همین صورت صحیح است و نوشتن آن‌ها با اشکال منطلق لطّیر، لباب‌الالباب، اولی‌الابصار و ... غلط املائی محسوب می‌شود!)

گزینۀ (۲): غُربت ← قُربت: نزدیکی، نزدیکی در مکان و منزلت (غُربت یعنی دوری، غریب‌گشتن). «هر دو به مزید قُربت از دیگر خواص خدم مرتبه تقدّم یافته»؛ یعنی هر دو [شغال] از جهت تقرّب و نزدیکی به شیر از دیگر خادمان خاص پیشی گرفته بودند و مقامشان از همه آن‌ها بالاتر رفته بود.

گزینۀ (۴): طریقت ← طریقت: روش اهل صفا و سلوک، مذهب و سیرت

کلمات مراد: گزینۀ (۱): مناسک: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین‌های دینی - فارغ: آسوده (فارغ: جداکننده)

گزینۀ (۲): طبع: سرشت، ذات و نهاد، طبیعت، خو (تبع: پیروی) - انیس: همدم، همنشین، خوگرفته و مألوف - آصرار: جمع سرّ، رازها

گزینۀ (۳): روضه: باغ، گلزار - واعظ: اندرزگو، پنددهنده - بسط: گشایش حال، انبساط خاطر عارف، مقابل قبض - قبض: گرفتنی خاطر، ناخوشی - غالب: چیره، مسلط (قالب: شکل، هیئت)

گزینۀ (۴): سیرت: باطن، طریقه، روش، خو - مرضی: مورد رضایت، پسندیده (مرزی: منسوب به مرز) - صواب: درست، صحیح (ثواب: اجر، پاداش)

۱۹۰۹- گزینۀ «۴» واژه‌هایی که نادرست معنی شده‌اند به همراه معنای صحیح آن‌ها:

۱۹۱۰- گزینۀ «۱» درنگ: توقف و آهستگی، سکون، ضدّ شتاب (بی‌درنگ یعنی فوراً، درحال)

گزینۀ (۳): ملامت: سرزنش، نکوهش، طعن و عتاب (ملایمت به معنی «نرمی و مهربانی» است).

گزینۀ (۴): دوش: دیشب، شانه و کتف (دی معادل «دیروز» است).

۱۹۱۱- گزینۀ «۳» حریف در این گزینه به معنای «هم‌نبرد، رقیب و هم‌اورد» است، در حالی که در سایر گزینه‌ها در معنای «یار و همدم» به کار رفته است.

۱۹۱۲- گزینۀ «۲» بخاستم یعنی «برپا شدم، بلند شدم»، پس تناسب و ارتباطی با عبارت ندارد و بخواستم به معنای «درخواست کردم، طلبیدم» باید جایگزین آن شود.

کلمات مراد: گزینۀ (۱): متفق: همسو، موافق، هم‌عقیده - سیاحت: سیر و گردش - موافقت: همراهی، همسفر بودن - مصاحبت: هم‌صحبتی، همدمی

گزینۀ (۲): قاعده: روش، قانون، اصل - بگزاردم: به جای آوردم، ادا کردم - جسارت: دلیری، بی‌باکی و گستاخی

معنای رایج مصدر گزاردن: به جای آوردن و ادا کردن، رساندن و بیان کردن، پرداختن، تفسیر و تعبیر کردن



معانى رايح مصدر گذاردن، گذاشتن: نهادن و قراردادن، اجازه دادن و رهاکردن، سپرى کردن

گزينه (۳): ثنا: تحسين و ستايش و تمجيد (سنا: نور، روشنايى) - اصوات: جمع صوت - الحان: جمع لحن، آواها - مسامع: جمع مسمع و مسمعه؛ گوش ها - قدس: پاكي - انس، خوگرفتن

گزينه (۴): موضع: جا، مكان - ژهاد: جمع زاهد، پارسايان، پرهيزگاران - صلاح: خير، نيكي (سلاح: ابزار جنگ و نزاع) - عزيمت: آهنگ، قصد و اراده، عزم - مقرون: يپوسته، همراه

۱۹۱۳- گزينه (۳) نگرارد به معنى «به جاى نياورد، ادا نكند، نپردازد» از مصدر گزاردن، تناسبى با عبارت ندارد و نگذارد، از مصدر گذاشتن بايد جايگزين آن شود: «جانب خرم مَهْمَل نگذارد» يعنى جانب احتياط و دورانديشى را ترك و رها نكند (جانب احتياط را در نظر بگيرد). با در نظر گرفتن معنای جملاتِ آخر و حضور واژه‌های نو، نواخته، الحان و ...، درمی‌يابيم که صفيّر (بانگ و صدای بلند) صحيح است نه سفير (فرستاده). وذر هم با املاى نادرستى آمده كه شكل صحيح آن، وزر به معنى «گناه» است.

گزينه (۳): مدلت: خوارى، بدبختى، زبونى، فرومايگى - طعن: ملامت، سرزنش كردن، عتاب - قضا: سرنوشت و تقدير - خرم: احتياط، هوشيارى، دورانديشى - مَهْمَل: معطل، ضايع، بيهوده، تباه - زایل کننده: نابودکننده - حميت: غيرت، مردانگى، دلورى، تعصب - نقض عهد: پيمان شكستى - غريب: بديع، شگفت، نو و تازه - الحان: جمع لحن، نغمه‌ها - هزارستان: بلبل - لهو: خوشى و نشاط، سرگرمى

۱۹۱۴- گزينه (۱) نواهي به معنای «نهي کننده، آنچه كه در شرع ممنوع باشد» در عبارت «و اين موضع محلى بود از نواهي شرق ...» کاربرد صحيح و مناسبى ندارد و نواحي به معنای «اطراف و اكناف» بايد جايگزين آن شود. نقض به معنى «شكستن، شكستن عهد و پيمان» است و نغز به معنای «نيكو، خوش، دلکش و جذاب»، ملاحظه می‌كند كه نغز مناسب عبارت «مقامى دلکش و نغزديد و فضايى خرم و سبز» است نه نقض! عظيّم نیز در اين متن املاى نادرستى دارد و صورت صحيح آن عزيمت است به معنای «اراده، قصد».

گزينه (۳): قرين: همراه، يپوسته - خرد: كوچك، حقير، اندك - رأفت: مهربانى، شفقت - تفرّج: سير و تفریح، گردش - نُزّهت: خوشى، خرمى، پاكي و پاكيژگى - نهر: جوى، رود - مرغزار: سبزهزار، علفزار - روضه رضوان: باغ بهشت - معظّم: بزرگ و عظيم، كه غالباً در مورد اشيا و شهرها و كشورها به كار مى‌رود (معظّم: بزرگ داشته‌شده كه در باب اشخاص و افراد به كار مى‌رود). - خاست: پديد آمد، به وجود آمد، ظاهر گشت، برپا شد (خواست يعنى طلبيد، تقاضا كرد، اراده) عمارت: بنا، ساختمان (امارت به معنای «فرمانروايى و حكمرانى» است).

۱۹۱۵- گزينه (۱) در گزينه (۱) سخن از شق القمر كردن پيامبر اكرم (ص) است، ولي ساير گزينه‌ها انسان را به عروج و تعالى فرامى‌خواند.

۱۹۱۶- گزينه (۳) مفهوم عبارت سؤال اين است كه ناله عاشق دل‌هاى عاشقان را به آتش مى‌كشد و همگان را به ناله مى‌آورد. در گزينه (۳) نيز سخن از اين است كه ناله جان سوز عاشق كه از آتش عشق او زبانه كشيده، همه‌جا را فرا گرفته است.

مفهوم ساير گزينه‌ها:

گزينه (۱): كسى كه عاشق نيست درد عاشق را نمى‌فهمد.

گزينه‌هاى (۲) و (۴): سوختن عاشق در آتش عشق و فراق

۱۹۱۷- گزينه (۲) در عبارت سؤال سخن از اين است كه مولانا به سرزنش و ملامت ديگران توجهى نمى‌كرد و بدون اعتنا به آن‌ها غزل شورانگيز خود را مى‌سرود. در گزينه (۲) نيز صحبت از عشق ورزيدن و با كنداشتن از طعنه ديگران است.

مفهوم ساير گزينه‌ها:

گزينه (۱): از تقدير و سرنوشت نمى‌توان رهايى يافت (تقدير گرايى): من مست را به خاطر نامه سياه اعمالم ملامت نكن، معلوم نيست كه تقدير هر كس چگونه رقم خورده است.

گزينه (۳): در عين گوشه نشيني شور و غوغاى من همه‌جا را گرفته است.

گزينه (۴): دشمن و ملامتگر خود را ستايش كردن

۱۹۱۸- گزينه (۲) مفهوم مشترك بيت سؤال و گزينه (۲) بازگشت به اصل است و اين كه منزلگاه انسان عالم قدس است.

مفهوم ساير گزينه‌ها:

گزينه (۱): بلندمرتبي مقام مدوح: اگر پاسبان از پشت بام خانه تو سنگى را پايين بيندازد، آن سنگ بعد از هزار سال تازه به زحل - كه مظهر ارتفاع و بلندى است - مى‌رسد. (مرتبه تو بالاتر از زحل است).

گزينه (۳): ناتوانى عقل در برابر عشق (تقابل عقل و عشق)

گزينه (۴): اثر گرفتن از محيط

۱۹۱۹- گزينه (۳) در گزينه (۳) همانند بيت سؤال عاشق از ديگران يارى مى‌خواهد تا معشوق گريزان را به او بازآورند.

مفهوم ساير گزينه‌ها:

گزينه (۱): درخواست عنايت و توجه از معشوق

گزينه (۲): جانبازى عاشق

گزينه (۴): عاشق واقعى آن است كه در فراق يار، عاشق بماند.

۱۹۲۰- گزينه (۳) مفهوم مشترك گزينه‌هاى (۱)، (۲) و (۴) دعا كردن و استمداد براى بازگشت معشوق است؛ اما در گزينه (۳) مفهوم اصلى سير بودن از زندگى بدون معشوق است.

۱۹۲۱- گزينه (۱) مفهوم اصلى بيت سؤال درخواست تنها گذاشتن و رها كردن عاشق است. پس مفهوم مقابل آن مى‌شود: رهان كردن و تنها گذاشتن عاشق كه در گزينه (۱) اين مفهوم وجود دارد.

مفهوم ساير گزينه‌ها:

گزينه (۲): طلب كردن مى‌براى رهايى يافتن از قيد و بند خود

گزينه (۳): تنهائى و غمخوار نداشتن

گزينه (۴): آسايش نداشتن عاشق (عشق و آسايش طلبى جمع نمى‌شوند).

۱۹۲۲- گزينه (۳) در گزينه (۳) شاعر مى‌گويد: عمر ما در جهان همانند بازي است، براى مرگ من از غم و درد بازوان خود را مكن و گريه و زارى نكن، بنا بر اين در اين بيت هم مانند بيت سؤال به گريه تكرر براى مرگ توصيه شده است.

مفهوم ساير گزينه‌ها:

گزينه (۱): روز شادمانى بايد به ياد روز غم خود باشيم، زيرا كه بعد از زندگاني، مرگ در پي خواهد آمد.

گزينه (۲): جانبازى عاشقانه: همگان با حسرت از اين جهان مى‌روند، غير از كسى كه در راه عشق جان خود را فدا كند.

گزينه (۴): مرگ عاشق حتى سنگ را هم به گريه درمى‌آورد: اگر در مرگ عاشق، سنگ خون نمى‌گريد، پس چرا در بيستون لاله‌هاى سرخ رنگ به نشانه ماتم فرهاد درآمده است؟ در اين بيت حسن تليل زيبايى وجود دارد.

۱۹۲۳- گزينه (۳) مفهوم مشترك عبارت سؤال و گزينه‌هاى (۱)، (۲) و (۴) شاگردى كردن در مكتب عشق در عين دانشمندی است و اين كه كسى كه به عالم عشق رو مى‌آورد علم و دانشش را فراموش مى‌كند، حتى اگر علامه روزگار است. اما در گزينه (۳) سخن از اين است كه هر كس در مكتب عشق شاگردى كند استاد خواهد شد. در بيت دوم، منظور از «تخته»، لوحى است كه كودكان بر آن القبا را مى‌نوشتند و براى پاك كردن، تخته را مى‌شستند.

۱۹۲۴- گزينه (۳) مفهوم گزينه (۳) همانند عبارت صورت سؤال رفتار نادرست ديگران را با نرمى و مهربانى پاسخ دادن است.

مفهوم ساير گزينه‌ها:

گزينه (۱): فارغ از مهر و كين بودن (دل برداشتن از دوستى‌ها و دشمنى‌ها): همان طور كه آب، چه تيره باشد و چه روشن، سبب كدر شدن تصوير آينه مى‌شود، بهتر است كه انسان از مهر و كين فارغ باشد تا آينه دل او تيره نشود.

گزينه (۲): توصيه به تندى كردن با تندخويان

گزينه (۴): دلنشين بودن تندى‌ها و درشتى‌هاى زيباويان

۱۹۲۵- گزينه (۴) مفهوم اصلى بيت سؤال بازگشت به اصل است؛ يعنى اصل انسان از عالم بالا است و به آن باز خواهد گشت كه اين مفهوم را در همه آيات مى‌توانديد به جز بيت گزينه (۴) كه در آن شاعر به توصيف محل برگزارى جشن و بزم پرداخته است.

۱۹۲۶- گزینه «۴» مفهوم بیت سؤال بازگشت به اصل (تعلق روح انسان به عالم قدس) است، در گزینه (۴) هم «مرغ قدسی آشیان» به این مفهوم اشاره دارد که روح انسان متعلق به عالم قدس است. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): ستایش مقام والای ممدوح: خورشید در مقابل شکوه طلعت نورانی تو، به سجده می‌افتد.

گزینه (۲): تحسین قامت یار و جلوه او

گزینه (۳): ناتوانی اندیشه عاشق از شناخت معشوق

۱۹۲۷- گزینه «۳» مفهوم اصلی بیت سؤال این است که انسان عارف از مرگ و جدانشدن از جهان مادی غمی ندارد. در گزینه (۳) نیز سخن از این است که دل عاشق چنان از عشق یار پر شده است که دیگر از مردن و ترک جهان هراسی ندارد. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مرگ و زندگی هر دو تلخ و پر از درد هستند.

گزینه (۲): زندگی بعد از مرگ دشمن، دلنشین و مطلوب است.

گزینه (۴): در داغ عشق یار بلندبالا مردن

۱۹۲۸- گزینه «۲» در همه گزینه‌ها همانند بیت سؤال مفهوم اصلی این است که مرگ پایان زندگی نیست و انسان با مرگ به حیات جاودان می‌رسد. اما در گزینه (۲) سخن از این است که در این عالم جز دام و گرفتاری وجود ندارد.

۱۹۲۹- گزینه «۳» در آیه صورت سؤال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) سخن از نرمی کردن و مدارا با دشمن است. اما در گزینه (۳) برخلاف سایر گزینه‌ها مهربانی با دشمن کینه‌ور خطا دانسته شده است.

۱۹۳۰- گزینه «۱» مضمون مشترک ابیات این سؤال بدی را با نیکی پاسخ‌دادن است که در همه گزینه‌ها به‌جز گزینه (۱) وجود دارد. در گزینه (۱) صحبت از این است که با هر کس مطابق رفتار او رفتار کن است.

۱۹۳۱- گزینه «۲» مفهوم گزینه (۲) بدی را با بدی پاسخ‌دادن (مکافات کردن بدکرداران) است، در حالی که در سایر گزینه‌ها مفهوم جواب بدی را با نیکی دادن مشترک است.

۱۹۳۲- گزینه «۱» مفهوم عبارت سؤال این است که عشق و حقیقت صبر و تحمل به آدمی می‌بخشد. در گزینه (۱) نیز مفهومی متناسب با آن دیده می‌شود. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): توصیه به صلح‌طلبی / با یک گل هم بهار می‌شود.

گزینه (۳): عاشق باید صبور و گوش به فرمان باشد (در این بیت برخلاف بیت سؤال شاعر می‌گوید: صبور باش تا بتوانی بار عشق را برداری. اما در بیت سؤال سخن از این بود که عشق، صبر و شکیبایی می‌بخشد).

گزینه (۴): وصال معشوق، شب عاشق را روشن می‌کند.

۱۹۳۳- گزینه «۲» مفهوم بیت سؤال دروغین بودن وعده یار است. در گزینه (۲) نیز همین مفهوم وجود دارد. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): جفای معشوق و آزرده‌شدن دل عاشق

گزینه (۳): وفای عاشقان گذرا و ناپایدار نیست، وفا و پایبندی به عشق در میان عاشقان مانند عمر گل و عشق بلبل ناپایدار و زودگذر نیست.

گزینه (۴): درخواست وفاداری و توجه از معشوق / عاشق وفادار و امیدوار است.

۱۹۳۴- گزینه «۱» در همه گزینه‌ها مفهوم بازگشت به اصل (اصل انسان از عالم بالا است و به آن باز خواهد گشت) دیده می‌شود به‌جز گزینه (۱) که در آن شرط بلندمرتبه‌گی انسان ترک خود و افتادگی دانسته شده است.

۱۹۳۵- گزینه «۴» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴) بازگشت به اصل است و بر این نکته تأکید شده است که جایگاه انسان عالم خاک نیست. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): همه عالم ملک خداست و انسان عارف نیازی به منزل و مسکنی غیر از آن ندارد.

گزینه (۲): کوی دوست منزلگه جان عاشق و بهشت اوست.

گزینه (۳): در عین دوری در نظر یاران همدل جلوه‌داشتن: با آن که مانند پیراهن یوسف در سرزمین مصر هستم و از وطن خود دورم، در نظر یاران آشنای خود که مانند اهل کنعان هستند جلوه‌ها دارم.

۱۹۳۶- گزینه «۲» در عبارت سؤال تأکید بر این است که کاری کن تا از تو به نیکی یاد کنند و از تو حکایت کنند نه این که فقط به جمع‌آوری حکایت دیگران بپرداز. در گزینه (۲) نیز سخن از به جا گذاشتن نام نیک است و با عبارت سؤال تناسب دارد. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): جاودانگی عاشق (عاشق زنده ابد است).

گزینه (۳): اثر نداشتن همیشگی نیکان در بدان / تغییرناپذیری ذات

گزینه (۴): هر کس نتیجه اعمال خودش را خواهد دید.

۱۹۳۷- گزینه «۲» در همه گزینه‌ها سخن از نالیدن عاشق است؛ پس باید به دنبال مفهوم دقیق‌تری باشیم که در سه گزینه باشد و در یک گزینه وجود نداشته باشد. مفهوم مشترک گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) این است که ناله عاشق دل‌های همگان را به آتش می‌کشد. اما مفهوم گزینه (۲) متفاوت است: اثر نداشتن ناله عاشق در دل معشوق.

۱۹۳۸- گزینه «۳» مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) بی‌توجهی عاشق به سرزنش و ملامت دیگران است. در گزینه (۳) مفهوم اصلی این است که کسی که از عشق آگاهی ندارد عاشقان را ملامت و سرزنش می‌کند.

۱۹۳۹- گزینه «۲» در گزینه (۲) سخن از بلاکشی عاشق و وفاداری و پایبندی اوست. در سایر گزینه‌ها مفهوم بی‌وفایی معشوق محور کلام است.

۱۹۴۰- گزینه «۲» مفهوم گزینه (۲) حتمی بودن مرگ است و سعدی می‌فرماید: یک جام در برابر سنگ سالم نمی‌ماند، انسان مانند جام است و روزگار مانند سنگ. در سایر گزینه‌ها مفهوم غم‌ناختن از مرگ مشترک است.

۱۹۴۱- گزینه «۱» در این گزینه، همه واژگان در معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند و بیت فاقد مجاز است. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): حس آمیزی: «غزل تر» ترکیب دو حس شنوایی و لامسه است. / گزینه (۳): تشبیه: من به شمع / گزینه (۴): استعاره: به اشک توانایی دیدن نسبت داده شده، پس بیت تشخیص و استعاره دارد.

معنی گزینه (۴): اشک وقتی دید که میان دل و دیده خون است، از آن میان بیرون جست و به کناری رفت.

۱۹۴۲- گزینه «۳» تناقض: غرقه‌گشتن و در عین حال به آب آلوده‌نشدن / تناسب: بحر، آب و غرقه / ایهام تناسب: «آشنا» دو معنی دارد: آگاه و باخبر، شناوری. در معنی «شناوری» قابل جای‌گذاری در بیت نیست؛ اما با بحر و آب تناسب دارد و ایهام تناسب می‌سازد. این بیت دارای جناس نیست.

۱۹۴۳- گزینه «۴» در گزینه (۱) «ایران» مجاز از «مردم ایران» است و بین «گرد» و «کرد» جناس ناهمسان برقرار است. در گزینه (۲) «سر» مجاز «موی سر» است (زیرا موی سر سفید می‌شود، نه خود سر) و بین «سر» و «بر» جناس ناهمسان وجود دارد. در گزینه (۳) «حلق» مجاز از «دهان» است و بین «حلق» و «خلق» جناس ناهمسان آشکار است. در گزینه (۴) بین «آرام و رام» جناس ناهمسان وجود دارد، اما خبری از مجاز در این بیت نیست.

۱۹۴۴- گزینه «۴» در این گزینه واژه «مهر» ایهام‌ساز است؛ اما در این بیت فقط به معنی «محبت» به کار رفته است و در معنی «خورشید» قابل قبول نیست. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): واژه «دوش» در انتهای بیت، در هر دو معنی «دیشب» و «کتف و شانه» قابل جای‌گذاری است؛ پس ایهام دارد.

گزینه (۲): «عزیز» با هر دو معنی «گرامی، محبوب» و «عنوان پادشاهان مصر باستان» در بیت قابل جای‌گذاری است؛ در نتیجه ایهام دارد.

گزینه (۳): «عقیق یمنی از چشم من افتاد» حاوی دو معنی است: ۱- عقیق یمنی (= استعاره از اشک خونین) از چشمان من سرازیر شد. ۲- عقیق یمنی در نظر بی‌اعتبار شد.

۱۹۴۵- گزینه «۴» در بیت نه حس آمیزی به کار رفته است و نه حسن تعلیل دیده می‌شود. بررسی آرایه‌های سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): واج‌آرایی: تکرار صامت / ش / در بیت کاملاً محسوس است. / تشخیص: آب آتش به معنی آبروی آتش است.

گزینه ۲): استعاره: «خورشید» استعاره از چهره، «شب» استعاره از زلف و «چشمه نوش» استعاره از لبان معشوق است. / ایهام تناسب: «آب» در مصراع اول به معنی «آبرو» است، اما در معنی رایج آن (آب نوشیدنی) با چشمه ایهام تناسب می‌سازد.

گزینه ۳): تلمیح: به داستان چشمه آب حیات. / تضاد: آب و آتش؛ خورشید و شب.

۱۹۴۶- گزینه ۱): گزینه ۲) با جناس ناهمسان، گزینه ۳) با حسن

تعلیل و گزینه ۴) با استعاره رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های گزینه ۱): تشبیه: عشق رخ تو [همچون] دولت و سعادت باقی است. خاک درت [همچون] شربت صافی است. عالم [همچون] سراب است. / تضاد: باقی (به معنی جاودان) با فنا / جناس همسان: باقی در این بیت به ترتیب در معانی «جاودان» و «بقیه» به کار رفته است: عشق رخ تو همچون سعادت «جاودان»

است و جز آن «بقیه» [آن چه در دنیاست] فنا و نیستی است.

۱۹۴۷- گزینه ۴): بررسی ابیات:

«الف»: جناس: کس و بس / تناقض: فقط یار من در جهان هست و یار من در

جهان نیست ← یک جناس و یک تناقض

«ب»: جناس: غریب در مصراع اول به معنی بیگانه و در مصراع دوم به معنی

عجیب به کار رفته (همسان). / تناقض: در وطن خویش غریب ← یک جناس

و یک تناقض

«ج»: جناس: ۱- حریم و حرم ۲- حرم و گرم ۳- جان و جهان / تناقض: ندارد ←

سه جناس و بدون تناقض

«د»: جناس: نوشم و پوشم / تناقض: به شادی غم می‌نوشم ← یک جناس

و یک تناقض

۱۹۴۸- گزینه ۴): گزینه ۱) با مجاز، گزینه ۲) با حسن تعلیل و گزینه ۳)

با پارادوکس رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های گزینه ۴):

تضاد: نیست و هست / جناس: مقصد و مقصود / واج آرایی: صامت / د / و

صامت / س / / اغراق: شاعر در مصراع دوم با بیانی اغراق آمیز، دهان معشوق

را از فرط کوچکی، «ناپدید» یا «هیچ» می‌انگارد. اغراق در کوچکی دهان یار، تا

مرز هیچ‌پنداشتن آن، از تصاویر نسبتاً رایج ادبیات فارسی است. از حافظ بشنوید:

«هیچ است آن دهان و نبینم از او نشان

موی است آن میان و ندانم که آن چه موست»

۱۹۴۹- گزینه ۱): گزینه‌های ۲) و ۳) با جناس و گزینه ۴) با تشخیص

رد می‌شوند.

بررسی گزینه ۱):

تشبیه: کَلک حافظ [همانند] شکرین میوه نبات است. / کنایه: [از این میوه]

چیدن کنایه از بهره‌مند شدن و استفاده کردن است. / مجاز: کَلک (قلم) مجاز

از شعر و سخن است. / استعاره: باغ: استعاره از آثار ادبی و ثمر استعاره از

اشعار حافظ است.

۱۹۵۰- گزینه ۲): در این گزینه، تشخیص وجود دارد: «نسل غم» یعنی

برای غم، نسل و دودمان قائل شده است، اما ایهام در بیت وجود ندارد و

«پشت» فقط به معنی نژاد و اجداد قابل قبول است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱): «باد» نخست در معنی «جابه‌جایی سریع هوا» و «باد» دوم، فعل

دعایی است. / تلمیح: به داستان فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون.

گزینه ۲): «ای عشق»، «تیره دود» و «دودمان باد» همگی تشخیص دارند و

استعاره. / واج آرایی: صامت / د / در مصراع دوم

گزینه ۴): تضاد: کوه و کاه / تشبیه: قصر بی‌شیرین به بیستون و کوه بی‌فرهاد به کاه.

۱. همان‌طور که می‌دانید، واج‌ها، صداها موجود در هر زبان است، بنابراین گاهی

یک صدا، می‌تواند چند نماینده در حروف الفبا داشته باشد. در همین تست، منظور از

صامت/ س، هر حرفی است که صدای «س» را داشته باشد؛ یعنی حروف «ص، س، ث»

که هر سه یک صدا دارند.

۱۹۵۱- گزینه ۴): در این گزینه، «یاقوت» استعاره از «لب» است. نشانه

مهمی که ذهن را از معنی حقیقی یاقوت منحرف می‌کند، واژه «تو» است: کار

یاقوت تو ... در ضمن، یاقوت در معنی حقیقی خود، توانایی باده‌فروشی ندارد.

آرایه‌های نوشته‌شده در مقابل سایر گزینه‌ها درست نیست.

گزینه ۳): در گزینه ۳) «هست» و «نیست» تضاد وجود دارد، اما خبری از

متناقض‌نما نیست. حرف «که» در اواخر دو مصراع این بیت به معنی «بلکه» است.

۱۹۵۲- گزینه ۴): با آرایه تشخیص، گزینه‌های ۱) و ۲) با جناس گزینه

۳) رد می‌شوند. در گزینه ۴)، بین ستاره، مه و آسمان مراعات نظیر است. «تا چه

بزاید آسمان» و «کاری انجام‌دادن ستاره» تشخیص و استعاره دارد، هم‌چنین «مه»

استعاره صرّحه از معشوق است و بین «ره و مه» جناس ناهمسان وجود دارد.

گزینه ۳): «جیب مه» در گزینه ۴) را نمی‌توان تشخیص گرفت، زیرا «مه»

استعاره از معشوق است و «جیب معشوق» تشخیص ندارد.

۱۹۵۳- گزینه ۴): گزینه ۱) با حسن تعلیل، گزینه ۲) با حس آمیزی و

گزینه ۳) با تشخیص رد می‌شود. بین «سایه» و «آفتاب» تضاد آشکاری هست،

این که خورشید در برابر چهره معشوق همچون ذره است، اغراق دارد. در مصراع

نخست، آفتاب به ذره تشبیه شده، هم‌چنین «حجاب سایه زلف» اضافه تشبیه‌ی

است. بین «چو» در مصراع اول و «تو» در مصراع دوم و نیز بین «بر» و «در»، جناس

ناقص برقرار است.

۱۹۵۴- گزینه ۳): با تلمیح، گزینه ۲) حذف می‌شود، زیرا در بیت «ه»

تلمیح به کار نرفته است. با آرایه حس آمیزی گزینه‌های ۱) و ۴) رد می‌شوند،

چرا که در بیت‌های «الف» و «ب» حس آمیزی وجود ندارد.

بررسی آرایه‌ها براساس پیشنهادها گزینه ۳):

«الف»: ایهام: «دوش» در مصراع دوم، با هر دو معنی «دیشب و کتف» قابلیت

جای‌گذاری دارد: از اشتیاق زلف تو، دیشب شبی طولانی داشتیم، اگر چه زلف

سیاه تو، ۱) از دیشب نیز طولانی‌تر است ۲) از کتف نیز گذشته است.

«ب»: استعاره: «شربت» استعاره از سخنان شیرین و «شکر» استعاره از لب

معشوق است.

«ج»: حس آمیزی: سخن نازک (شنوایی + لامسه) و سخن رنگین (شنوایی

+ بینایی)

«د»: تلمیح: به داستان آب حیات و پنهان‌بودن آن (این بیت حسن تعلیل

زیبایی هم دارد).

«ه»: حسن تعلیل: علت بلندبودن درخت سرو آن است که قد و قامت یار را

دیده است.

۱۹۵۵- گزینه ۴): این گزینه «واو» عطف و معطوف ندارد. تمام «واو»ها

بین جملات و از نوع «پیوند هم‌پایه‌ساز (ربط)» هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱): از امیر و از استیلای این دو سپاه‌سالار

عطف معطوف

گزینه ۲): زشت و مُحال

معطوف

گزینه ۳): چنین و چنین، چنین و چنین

معطوف معطوف

۱۹۵۶- گزینه ۴): «واو» در گزینه ۴) بین دو جمله و از نوع «پیوند

هم‌پایه‌ساز (ربط)» است؛ یعنی واو عطف و در نتیجه نقش تبعی معطوف ندارد.

این گزینه نقش تبعی دیگری نیز ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱): مهم‌ترین نوع ادبی اروپا و مهم‌ترین نوع ادبی جهان

معطوف

گزینه ۲): شوخی و خنده؛ نارسایی‌ها و ناروایی‌ها

معطوف معطوف

گزینه ۳): به مسائل وطن‌پرستی، (و) بشردوستی، (و) مخالفت با

استعمار و تسلط بیگانگان، (و) محبت به فرزندان و خانواده و آزادی خواهی؛

شش معطوف در این گزینه وجود دارد.

نکته همان‌طور که در گزینه (۳) دیدید، گاهی «ویرگول» کار «واو عطف» را می‌کند و گروه بعد از آن معطوف است.
 نظیر: نازنین، مهسا، نیلوفر و نگار هم‌کلاسی هستند.
 نهاد معطوف به معطوف به معطوف به نهاد
 نهاد نهاد نهاد

۱۹۵۷- گزینه (۱) معطوف دارد: آزار و انکار، همدل و همدم
 بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): کوشش و جست‌وجو: یک معطوف؛
 معطوف

«واو» در «جست‌وجو»، «بخشی از خود واژه» و «واو» پس از فعل «نرسید»، پیوند هم‌پایه‌ساز است.

گزینه (۳): «واو» عطف و معطوف ندارد؛ هر دو «واو» برای هم‌پایه کردن یا ربط جمله‌ها هستند.

گزینه (۴): «واو» عطف و در نتیجه معطوف ندارد؛ به خشم آمدند و مولانا را پیوند هم‌پایه‌ساز

دیوانه [خواندند] و شمس را جادوگر خواندند.
 پیوند هم‌پایه‌ساز

۱۹۵۸- گزینه (۴) او همان پیر و مرشدی است.
 نهاد مسند معطوف به مسند

[او] تدریس و وعظ را رها کرد.
 مفعول معطوف به مفعول

سایر معطوف‌های عبارت: به صحبت و خلوت نشست؛
 متمم معطوف به متمم

در بر آشنا و بیگانه بست.
 متمم معطوف به متمم

۱۹۵۹- گزینه (۲) در تمام قسمت‌های مشخص شده «واو» عطف و نقش تبعی معطوف داریم. نکته این‌جاست که معطوف لزوماً عطف به واژه

پیش از «واو» نیست. گاهی هسته گروه‌ها به هم عطف می‌شوند و گاهی وابسته‌ها.
 در گزینه (۲) «کنج» معطوف است و به هسته گروه پیش از خود عطف شده است:

سیر معنوی و کنج خانقاه برای تو بس است.
 نهاد صفت عطف معطوف به نهاد

بی‌شک «کنج» صفت نیست و نمی‌تواند عطف به «معنوی» و هم‌نقش با آن باشد.
 بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): از مه روی تو و [از] اشک چو پروین من است.
 متمم مضاف‌الیه مضاف‌الیه معطوف به متمم

«اشک» هسته گروه خود است و عطف به هسته گروه قبلی شده و از نقش آن تبعیت می‌کند.

گزینه (۳): طریق عشق پراشوب و [پر] فتنه است.
 مسند نهاد معطوف به مسند

گزینه (۴): گل، با لیلی و صد هزاران خنده به باغ آمد.
 متمم صفت معطوف به متمم

هسته گروه «صد هزاران خنده» را باید معطوف به «لیلی» بدانیم چون دو گروه به یکدیگر عطف شده‌اند.

۱۹۶۰- گزینه (۳) در تمام موارد، «واو» عطف و نقش تبعی معطوف وجود دارد.

در بیت‌های «الف»، «ج» و «د» معطوف، به واژه‌ای غیر از آن چه مشخص شده عطف شده است.

«الف»: به نقش واژه‌ها دقت کنید:

از آب روان و سبزه و ... با من نگو.
 متمم صفت عطف معطوف به متمم

در این‌جا هسته هر گروه از نقش هسته گروه دیگر تبعیت می‌کند؛ یعنی «سبزه» به «آب» عطف شده است و هر دو متمم هستند. در واقع می‌توانیم بگوییم از آب روان و از سبزه و ... اما اگر «سبزه» را به اشتباه معطوف به «روان» بدانیم یعنی سبزه را با «روان» که صفت است، هم‌نقش دانسته‌ایم. آیا سبزه نیز مانند روان صفت است؟ مسلماً خیر.

«ج»: از جفای فلک و جور زمان
 متمم مضاف‌الیه عطف معطوف به متمم مضاف‌الیه

هسته‌ها به یکدیگر عطف شده‌اند. «جور» معطوف به «جفا» است. می‌توانیم بگوییم: از جفای فلک و از جور زمان؛ اما اگر به اشتباه معطوف به فلک

بدانیدش مضاف‌الیه جفا می‌شود: جفای فلک و جفای جور!!
 «د»: ناز بهشت و منت رضوان نمی‌کشد

مفعول مضاف‌الیه عطف معطوف به مفعول مضاف‌الیه

دو چیز را نمی‌کشند: ناز بهشت را و منت رضوان را! «منت» هسته گروه خود است و عطف شده به «ناز» که هسته گروه پیش از «واو» شده است. اما اگر به اشتباه معطوف به «بهشت» بدانیدش، مضاف‌الیه ناز می‌شود: ناز بهشت و ناز منت!!

بررسی دو بیت دیگر:
 «ب»: دامن تر تو و هم‌صحبتان تو،
 مضاف‌الیه عطف معطوف به مضاف‌الیه

در این‌جا وابسته‌ها به یکدیگر عطف شده‌اند. هم‌صحبتان، معطوف به «تو» است و هر دو مضاف‌الیه «دامن» هستند: دامن تو، دامن هم‌صحبتان تو

«ه»: جهان و کار جهان بی‌ثبات و بی‌محل است.
 نهاد عطف معطوف به نهاد

هسته‌ها به یکدیگر عطف شده‌اند.

۱۹۶۱- گزینه (۲) اگر یک واژه، در یک نقش دو بار در جمله تکرار شود، نقش تبعی تکرار دارد؛ گزینه (۲) فاقد نقش تبعی تکرار است.

بررسی سایر گزینه‌ها:
 گزینه (۱): کجا روم کجا من؟
 قید تکرار

گزینه (۳): چو تخته‌پاره بر موج، من رها هستم، رها، رها.
 مسند تکرار تکرار

گزینه (۴): به من هر آن که نزدیک است، من از او جدا هستم، جدا.
 مسند تکرار

۱۹۶۲- گزینه (۴) مصراع دوم بیت گزینه (۴) یک جمله است که در آن، یک واژه دو بار در یک نقش تکرار شده است.

دل است این، دل
 مسند نهاد تکرار مسند

مقایسه کنید با بیت گزینه (۱) که «تکرار دستوری» ندارد:

مصراع اول: آن روزگار کو که مرا یار یار بود
 که برای من، یار، یار بود.
 متمم نهاد مسند

مصراع دوم: من از غم بر کنار (آزاد و رها) [بودم] و او در کنار (آغوش) بود.
 بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): از نظر آرایه‌های ادبی «تکرار» دارد نه از نظر دستوری. (در مورد ایهام این بیت هم در این‌جا سکوت می‌کنیم!)

گزینه (۳): نالان‌نالان کلاً یک قید است؛ نظیر: یواش یواش، پُرسان پُرسان.

۱۹۶۳- گزینه (۲) بیت گزینه (۳) نقش تبعی تکرار ندارد. به نقش ضمیر «من» توجه داشته باشید:

غمانِ منِ دامن - زبانِ منِ دامن
 مضاف‌الیه نهاد مضاف‌الیه نهاد

۱. به این دلیل می‌گوییم «تکرار دستوری» تا این مبحث دستور زبانی را با «تکرار» در آرایه‌های ادبی اشتباه نگیرید؛ هر چند که در اشعار، تکرار دستوری را می‌توان آرایه ادبی نیز به حساب آورد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نرم شد نرم - رام شد رام
مسند تکرار مسند تکرار

گزینه (۲): در صدف جان ذری نیست به جز دوست دوست
متمم تکرار

گزینه (۴): زود خور زود
قید تکرار

در گزینه (۲) «اوست» با این که تکرار شده؛ اما نقش تبعی تکرار ندارد؛ زیرا «نقش تبعی» مربوط به گروه‌هاست، نه جملات.

۱۹۶۴- گزینه (۲) «علاءالدین کبکباد» توضیحی است برای «پادشاه سلجوقی روم» که با مکت همراه است و هر دو گروه نقش دستوری یکسانی دارند. با این توضیحات تمام شرایط «بدل» را دارد و نقش تبعی است:

پادشاه سلجوقی روم، علاءالدین کبکباد، از مقامات او آگاهی یافت.
نهاد بدل

در مورد اغلب بدل‌ها، «این‌همانی» را هم در نظر بگیرید؛ یعنی در گزینه (۲) «علاءالدین کبکباد» همان «پادشاه سلجوقی روم» است، در صورتی که در گزینه (۴) «بهاءالدین» و «جلال‌الدین محمد» دو شخص متفاوت هستند و یکی نمی‌تواند بدل از دیگری باشد.

۱۹۶۵- گزینه (۱) «او شمس‌الدین تبریزی بود.» جمله دیگری است و نمی‌توانیم آن را بدل برای «آفتاب عشق و شمس حقیقت» بدانیم.

بدل در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): سلطان ولد، فرزند مولانا
بدل

گزینه (۳): خواجه عبدالکریم، خادم خاص شیخ ما، ابوسعید بود.
نهاد مسند صفت بیانی مضاف‌الیه مضاف‌الیه بدل برای «شیخ ما»

در مورد این عبارت دقت داشته باشید که «ابوسعید» با «شیخ ما» رابطه «این‌همانی» دارد و هر دو یکی هستند؛ پس «ابوسعید» بدل از «شیخ ما» است. در بسیاری از موارد، در نظر گرفتن رابطه «این‌همانی» برای تشخیص بدل راهگشاست؛ مانند همین جمله که «ابوسعید» و «خادم خاص» دو شخصیت متفاوت هستند و «ابوسعید» نمی‌تواند بدل «خادم خاص» یا «خواجه عبدالکریم» باشد.

گزینه (۴): پدر جلال‌الدین، محمدبن حسین خطیبی، معروف به بهاءالدین ولد ...
نهاد بدل بدل مفعول مفسرین فطیبه

۱۹۶۶- گزینه (۲)

«ب»: «بس» تنها مسند این بیت است: داریم و بس [است].
«د»: «هر» در گروه «هر روز» تنها صفت مبهم بیت است.

بررسی سایر موارد:

«الف»: یک «واو» عطف دارد: نامهربان و مهربان؛ «واو» در مصراع دوم، بین دو جمله آمده و پیوند هم‌پایه‌ساز است: داریم و بس [است].

«ج»: دو نقش تبعی دارد: ۱- نامهربان و مهربان: معطوف ۲- ما خود: بدل

۱۹۶۷- گزینه (۲) «خود» بدل است برای «تو» و با مکت بدلی همراه است: تو، خود، وصال دگر بودی ای نسیم وصال ...

۱۹۶۸- گزینه (۳) «سعدی شیرازی» بدل از «شاعر و نویسنده» است که مضاف‌الیه هستند.

«سعدی‌نامه یا بوستان اثر ارجمند شاعر و نویسنده ایرانی، سعدی شیرازی است.

نهاد مسند صفت مضاف‌الیه معطوف بدل از به مضاف‌الیه

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): ویلیام بلیک، شاعر و نقاش رومانتیک، می‌گوید ...

نهاد بدل از نهاد

گزینه (۲): عاقبت، یکشنبه، پنجم جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ هجری قمری، ...

قید قید بدل از قید

گزینه (۴): این شیخ همیشه شاد، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، ...

نهاد

بدل از نهاد

۱۹۶۹- گزینه (۴) نقش تبعی در گزینه (۴) از نوع «بدل» است:

... بر زبر تخت نشست، مخنقه در گردن، عقدی همه کافور ...
بدل

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تر و تباہ: معطوف

گزینه (۲): علت و تب: معطوف

گزینه (۳): این مرد بزرگ و دبیر کافی: معطوف

۱۹۷۰- گزینه (۴) نقش‌های تبعی متن:

(۱) بدل: جان لوثیجی بوفون، دروازه‌بان و کاپیتان تیم ملی ایتالیا و یوونتوس، ...

(۲) معطوف: دروازه‌بان و کاپیتان

(۳) معطوف: تیم ملی ایتالیا و یوونتوس

(۴) معطوف: پس از حذف مقابل تیم ملی سوئد و جاماندن ایتالیا از جام جهانی

۲۰۱۸ روسیه

۱۹۷۱- گزینه (۴) متن سؤال، هر سه نوع نقش تبعی را دارد:

تکرار: انتظار! انتظار

معطوف: خوابگاه مرگ و جولانگاه هول، چشمهٔ موج و زلال نوازش‌ها، (و)

امیدها و انتظار

بدل: آسمان، کشور سبز آرزوها، چشمهٔ موج و زلال نوازش‌ها، امیدها، ... (دو

بدل دارد که با یکدیگر هم‌پایه‌اند.)

۱۹۷۲- گزینه (۲) دقت کنید که «خویشتن» در مصراع دوم گزینه (۲)

مفعول است و «بدل» نیست:

به عید وصل تو، من خویشتن [را] قربان کنم.

مضاف‌الیه نهاد مفعول

بدل در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): خود تو بگوی: «تو» بدل برای «خود»

گزینه (۳): گرچه من بنده ندارم خدمتی: «بنده» بدل برای «من»

گزینه (۴): بود سلطان جهان خود بنده‌اش: «خود» بدل برای «سلطان جهان»

۱۹۷۳- گزینه (۲)

خندان تو برون روی و گریان همه کس [برون روند] نقش تبعی ندارد.

پیوند هم‌پایه‌ساز

نقش تبعی در سه گزینه دیگر:

گزینه (۱): تو، خود، چه لعبتی ...

بدل

گزینه (۳): شب و روز

معطوف

گزینه (۴): باغ و گلستان

معطوف

۱۹۷۴- گزینه (۲) همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، صرف تکرار یک واژه

در بیت، نقش تبعی تکرار محسوب نمی‌شود.

«بر کوری [چشم] هر کوری»

متمم مضاف‌الیه (صفت پانشیرن موصوف)

در این جمله واژه‌های مشابه، هم‌نقش نیستند و نقش تبعی تکرار وجود ندارد.

«کوری» اول، «متمم» و «کوری» دوم، «مضاف‌الیه» است. «کوری» اول یعنی

کوربودن اما «کوری» دوم در واقع یعنی یک آدم کورا!

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): لاف ز من لاف ... / ناز کنم ناز

تکرار تکرار

گزینه (۳): آسمان، خود کنون ز من خیره است.

بدل

گزینه (۴): زمین و چرخ

معطوف

۱۹۷۵- گزینه (۳)

ای مرغ دل که خسته و بی‌تاب هستی / دمساز باش با غم او دمساز

تکرار

معطوف

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): ظاهراً نقش تبعی «تکرار» دارد اما در واقع چنین نیست. این گزینه سه جمله دارد که در هر کدام، «عاشق» مسند است.

[من] عاشق هستم، [من] عاشق ستاره صبح هستم / [من] عاشق ابرهای مسند مسند مسند

سرگردان هستم؛ زمانی نقش تبعی تکرار وجود دارد که یک واژه، در یک نقش و در یک جمله تکرار شود.

گزینه (۲): حسرت و ناکامی معطوف

گزینه (۴): خلوت و سکوت معطوف

۱۹۷۶- گزینه (۴) عاشق و دیوانه؛ که او خود سوخت از درد محبت معطوف بدل از «او»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): دو معطوف دارد: یکدل و یک‌روی، دورنگ و دورو / گزینه (۲): معطوف دارد: رنگ من و رنگ شب / گزینه (۳): نقش تبعی ندارد.

۱۹۷۷- گزینه (۳) بیت گزینه (۳)، چهار نقش تبعی دارد: بلی توقع من، بنده، خود همین بوده است.

بدل از من بدل از توقع من

چه در قدیم و حدیث و چه در قلیل و کثیر («و» بعد از «حدیث»، حرف ربط است). معطوف معطوف

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نقش تبعی ندارد. (هر دو «او» هم‌پایه‌ساز هستند).

گزینه (۲): حال و کارش، مراد و کامش؛ دو نقش تبعی معطوف معطوف

گزینه (۴): قهر و لطف؛ یک نقش تبعی معطوف

۱۹۷۸- گزینه (۳) ترکیب‌های اضافی: (۱) ریشه ظلم (۲) اظهار لطف (۳) فهرست اسم‌ها (۴) چهره سرباز (۵) پیشگاه امپراتور (۶) هنگام استراحت (۷) رمز عبور

۱۹۷۹- گزینه (۲) ترکیب‌های اضافی: (۱) تابع علایق (۲) علایق خوانندگان (۳) توضیح وضعیت (۴) وضعیت خود

در گروه «توضیح وضعیت تاریخی خود»، این ترکیب‌ها را داریم: توضیح وضعیت، وضعیت تاریخی، وضعیت خود. از این ترکیب‌ها، اولی و سومی، اضافی هستند و دومی، وصفی.

۱۹۸۰- گزینه (۳) هدفمان از طرح این تست، یادآوری این نکته است که برخلاف «مضاف‌الیه» که یک نقش دستوری است، «مضاف» نقش دستوری محسوب نمی‌شود. در جمله‌ها، «مضاف» یک ترکیب اضافی، نقش‌هایی از قبیل «نهاد - مفعول - متمم - مسند و قید» را می‌پذیرد.

گزینه (۳): نور زرد رنگ آن، قیافه گیلهمرد را روشن کرد؛

مفعول مضاف‌الیه

«قیافه گیلهمرد»، یک ترکیب اضافی است. «قیافه»، مضاف این ترکیب و هسته این گروه است که نقش مفعولی دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): فاقد مفعول است. («شنیده شد» فعل مجهول است و طبیعتاً مفعول ندارد.) / گزینه (۲): مفعول این گزینه یک ترکیب وصفی است (نعره‌های عجیبی)؛ پس مضافی در کار نیست که بخواهیم نقش آن را بررسی کنیم (نعره‌ها موصوف است). / گزینه (۴): فاقد مفعول و ترکیب اضافی است.

۱۹۸۱- گزینه (۱) ۱- شعر حافظ ۲- زمان آدم ۳- باغ خلد ۴- زینت اوراق ۵- اوراق دفتر ۶- دفتر نسرین ۷- دفتر گل

«را» در این بیت «فک اضافه» است و گروه اسمی مصراع دوم بعد از بازگردانی، چنین می‌شود: زینت اوراق دفتر نسرین و گل.

اگر «را» حرف اضافه باشد یک ترکیب اضافی کم می‌شود، اما تأثیری در جواب تست ندارد: برای دفتر نسرین و گل، زینت اوراق بود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): ۱- دم صبح ۲- صبح ازل ۳- آخر شام ۴- شام ابد
گزینه (۳): ۱- رشته تسبیح ۲- دستم ۳- دست من ۳- ساعد ساقی
گزینه (۴): ۱- حسن مهریابان ۲- مهریابان مجلس ۳- بحث ما ۴- لطف طبع
۵- خوبی اخلاق

۱۹۸۲- گزینه (۳) «الف» (۱) مردم تبریز (۲) خاندان وی (۳) اهل تبریز «ب»: (۱) یاران مولانا (۲) پژمردگی او (۳) دلنگی او (۴) غیبت شمس (۵) کردار خود «ج»: (۱) شغل تدریس (۲) حضورش (= حضور او) (۳) مردم روزگار (۴) تقوای او (۵) زهد او

«د»: (۱) دیار روم (۲) تاخت‌وتاز سپاه (۳) سپاه مغول

«ه»: (۱) کسب علوم (۲) کسب معارف («برای» حرف اضافه است و واژه بعد از آن مضاف‌الیه نیست).

۱۹۸۳- گزینه (۲) ترکیب‌های وصفی: (۱) واپسماندگی صنعتی (۲) کشورهای کمرشد (۳) این واقعیت (۴) طبقات مالک (۵) طبقات ... بومی؛ طبقات مالک بومی = طبقات مالک + طبقات بومی (طبقات بومی که مالک هستند). (۶) اموال غیرمنقول (۷) معاملات سوداگرانه (۸) صنعت مدرن ترکیب‌های اضافی: (۱) علل واپسماندگی (۲) واپسماندگی کشورها (۳) پول‌های خود (۴) ساختمان صنعت

۱۹۸۴- گزینه (۳) در این گزینه ضمیر «م» در «گویم» مضاف‌الیه است: که دل من را به چوگان زلف، چون گوی ببرد.

سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): اگر وصال دوست به جان برای تو میسر شود ← متمم

گزینه (۲): هشار، تا پیروی نفس، تو را در ورطه‌ای نیفکند ... ← مفعول

گزینه (۴): هانف غیب، به مژده به من گفت ... ← متمم

۱۹۸۵- گزینه (۱) اولین ضمیر متصل، «م» در «کنیم» (= کنی‌ام) است و نقش آن مفعول است:

من را بر خود فتنه کنی.

سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): در بیت نه معطوف، نه تکرار و نه بدل به کار رفته است؛ «خود» متمم است و بدل از نقش دیگری نیست.

گزینه (۳): وابسته پسین: چشمم: چشم من

گزینه (۴): تو (نهاد) پنهان (مسند) شوی / از فتنه، چه (= چرا = قید) می‌پرهیزی؟

۱۹۸۶- گزینه (۳) در مصراع اول، هر دو ضمیر پیوسته «ت» در نقش مضاف‌الیه هستند. اولی به مضاف خود چسبیده است: تمت = تن تو؛ اما دومی جابه‌جا شده است و «من تو» معنی نمی‌دهد. در بازگردانی بیت، مضاف آن مشخص می‌شود:

ره می‌زند سوی منت: سوی من رهت را می‌زند؛ یعنی راحت را به سوی من تغییر می‌دهد. راه‌زدن به معنی گمراه‌ساختن یا قطع کردن راه است.

۱۹۸۷- گزینه (۱)

۱۹۸۸- گزینه (۴) کتاب «اسرارالتوحید» در شرح حال شیخ ابوسعید ابوالخیر عارف قرن چهارم و پنجم اثر محمّدين منور است. «تاریخ بیهقی» از ابوالفضل بیهقی و «تحفة‌الاحرار» و «بهارستان» از جامی هستند.

۱۹۸۹- گزینه (۱) محمّدحسین خطیبی معروف به بهاء ولد، پدر جلال‌الدین مولوی، از دانشمندان قرن ۶ و ۷ بوده است.

۱۹۹۰- گزینه (۴) در صفحه ۶۷ کتاب یازدهم خواندید که جلال‌الدین محمّد مولوی در خردسالی در هنگام عبور از شهر نیشابور با «عطار» دیدار داشته و او کتاب «اسرارنامه» خود را به مولانا هدیه داده است.

۱۹۹۱- گزینه (۳)

۱۹۹۲- گزینه (۳) سلطان علاء‌الدین کیقباد، پادشاه سلجوقی وقتی آوازه تقوا و پرهیزکاری بهاء‌الدین ولد را می‌شنود از او درخواست می‌کند به قونیه بیاید و به او بیوندد.

۱۹۹۳- گزینه (۲) به دلیل این که شمس زیاد مسافرت می‌کرد، هم‌چنین به دلیل جست‌وجو در عالم معنا به او «شمس پرنده» لقب داده بودند.



۱۹۹۴- گزینۀ «۴» بنا بر نوشته‌ها و روایات، کسی که از مولانا درخواست

می‌کند کتابی به شیوۀ «الهی‌نامه» سنایی یا «منطق الطیر» عطار برای هدایت
مردان بسراید، حسام‌الدین چلبی بوده است.

۱۹۹۵- گزینۀ «۴» این سؤال براساس اطلاعات تاریخ ادبیاتی درس هشتم

طرح‌ریزی شده است. در پاراگراف اول صفحه ۷۰ خوانده‌اید که حسام‌الدین از
مولانا خواست کتابی به‌طرز «الهی‌نامه» سنایی یا «منطق الطیر» عطار به نظم آورد.

۱۹۹۶- گزینۀ «۳» این دو بیت از «شعرخوانی» درس هفتم فارسی ۲

انتخاب شده است. درون‌مایۀ این ابیات، عارفانه و با توجه به وزن و اشاره
صورت سؤال به انتخاب از ابیات آغازین شعر - که نشان می‌دهد تعداد ابیات
این قطعه شعر، بیش از دو بیت است - و وجود قافیه در مصراع‌های ۱،
۲ و ۴، قالب آن غزل یا قصیده است. «لیلی و مجنون»، «مثنوی معنوی» و
«فرهاد و شیرین»، هر سه در قالب مثنوی سروده شده‌اند و این ابیات با توجه
به توضیحات بالا نمی‌تواند مربوط به این سه کتاب باشد. مجموعه غزلیات
عارفانۀ مولوی (مولانا)، «غزلیات شمس» نام دارد که این ابیات، برگرفته از آغاز
یکی از این غزلیات است. البته وزن این ابیات را ممکن است فقط دانش‌آموزان
علوم انسانی تشخیص بدهند که البته برای انتخاب گزینۀ صحیح، ضرورت
ندارد و جای نگرانی نیست.

ما مروج این نوع سؤال نیستیم؛ اما با توجه به سؤال تاریخ ادبیات طرح‌شده
در برخی گروه‌های آزمایشی در کنکور ۱۳۹۹ از شما می‌خواهیم نگاهی کلی
به اشعار کتاب‌های درسی، خصوصاً «شعرخوانی»‌ها از منظر درون‌مایه، قالب
و شاعر آن‌ها داشته باشید.

۱۹۹۷- گزینۀ «۳»

۱۹۹۸- گزینۀ «۳» «فرهاد و شیرین» مثنوی‌ای عاشقانه از وحشی

باقی است؛ «تحفة‌الاحرار» اثری است به نظم در قالب مثنوی از جامی و
«منطق الطیر» هم مثنوی‌ای عرفانی از عطار است.

